



ذهن و بازار

| جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن | جری مولر | مهدی نصراله‌زاده |

| چاپ دوم |

- سرشناسه: مولر، جری زد، ۱۹۵۴ - Muller, Jerry Z. م.
عنوان و نام پدیدآور: ذهن و بازار؛ جایگاه سرمایه داری در تفکر اروپای مدرن /
جرى مولر؛ [ترجمه] مهدى نصرالله زاده.
مشخصات نشر: تهران: بيدگل، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۷۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۲۷-۲
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: 2002. The mind and the market: capitalism in modern European thought.
یادداشت: نمایی.
- عنوان دیگر: جایگاه سرمایه داری در تفکر اروپای مدرن.
موضوع: سرمایه داری -- تاریخ
Capitalism -- History
موضوع: سرمایه داری -- اروپا -- تاریخ
Capitalism -- Europe -- History
موضوع: اقتصاد -- تاریخ
Economics -- History
موضوع: اقتصاد -- اروپا -- تاریخ
Economics -- Europe -- History
موضوع: سرمایه داری -- جنبه های اخلاقی
Capitalism -- Moral and ethical aspects
موضوع: سرمایه داری -- اروپا -- جنبه های اخلاقی
Capitalism -- Moral and ethical aspects -- Europe
شناسه افزوده: نصرالله زاده، مهدی، ۱۳۵۴ -، مترجم
رده بندی کنگره: HB۵۰۱/م۸۶۹ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی: ۳۳۰/۱۲۲
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۲۷۲۷۴۱

The mind
and
The market:

Capitalism in
modern European thought

Jerry Z. Muller

Mehdi Nasrollahzade

ذهن و بازار

جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن

جری مولر

ترجمه مهدی نصرالله‌زاده

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

صفحه‌آرایی: آلا شوپز

نمونه‌خوان: سروش رنجبر

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ و صحافی: نسپیدار

چاپ دوم، ۱۳۹۶ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۲۷-۲

Bidgol Publishing co. | نشر بیگل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷، تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

www.nashrebidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

- ۱۱ مقدمه
- ۲۷ فصل اول. پس‌زمینه تاریخی: حقوق، عدالت و فضیلت
- ۵۹ فصل دوم. ولتر: «بازرگانی از نوع شریف آن»
ظهور روشنفکران - مبادله و مدارا: استدلال سیاسی - سوداگری فکری - دفاع از تجمل -
نسبت آزمندی و یهودیان: محدودیت‌های روشنگری
- ۱۱۳ فصل سوم. آدام اسمیت: فلسفه اخلاقی و اقتصاد سیاسی
زندگی و زمانه اسمیت - انقلاب مصرفی - تبیین بازار - قانون‌گذار و بازرگان - ترازنامه اخلاقی
جامعه تجاری - دست مرئی دولت - فضایل کوچک و فضایل بزرگ
- ۱۶۷ فصل چهارم. یوستوس موزن: بازار یمشابه ویران‌کننده فرهنگ
فضیلت‌های دانستن جایگاه خود - ناپدید کردن فرهنگ محلی - خلق فقرا - تجارت و
افول فضیلت
- ۲۰۳ فصل پنجم. ادموند برک: تجارت، محافظه‌کاری و روشنفکران
روشنفکر در عرصه سیاست - بازار برای «معرفت» و «افکار عمومی» - نقد عقل انتزاعی -
برک در مقام مدافع تجارت - برک و کمپانی هند شرقی بریتانیا - تحلیل برک از انقلاب
فرانسه - بنیان غیرقراردادی جامعه تجاری

احساس راحتی (در خانه بودن) در جهان مدرن - زمینه و زمانه فلسفه حق - فردیت و جهان شعولی - جامعه مدنی و ناخرسندی های آن - فراسوی جامعه مدنی - طبقه عام و نقش فیلسوف

معضل یهود مارکس و معضل کار او - معضل اجتماعی - از هگل گرایی تا کمونیسم - انگلس و نقد اقتصاد سیاسی - یهودی‌گری استعلا یافته - فراسوی هویت خاص: مانیفست حزب کمونیست - از رباخواری تا خون آشامی: سرمایه - عواقب کار

زندگی در بین بی فرهنگان (اهالی فیلیستیا) و عبرانیان - نقد آرنولد - نقش های روشنفکر

تعیین شرایط مباحثه - دگرگونی تجاری - ویر: کارآمدی و افسون زدودگی - زیمل: پول و فردیت - دیالکتیک وسایل و غایبات - سومبارت: مقصدانستن یهودیان - جنگ جهانی به منزله نقطه عطف

از روشنفکر به انقلابی - آموزگار انقلاب - حزب بمشابه جمعیت - فریر: بیگانگی و جستجو از بی جمعیت - نقد جزئی گرا از بازار - جنگ، دولت و صیانت از خاص بودگی فرهنگی - انقلاب از راست؟

خلافت و کین توزی در نوشته های اولیه شومپتر - تولد طنز کنایی از دل فاجعه - از رونق تا رکود - تحلیل شومپتر از رکود بزرگ و پروژه نبودیل - کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی - نقش روشنفکران

پارادوکس کینز - مکتب تازه و پایان آیدتولوژی - ریشه های اروپایی اندیشه مارکوزه - بازتعریف منکوب سیاسی به عنوان سرکوب روانی - سلطه از طریق سکس و مکتب - میراث مارکوزه

فصل سیزدهم. فریدریک هایک: لیبرال نابهنگام

۶۱۷

ساخته شدن یک لیبرال - لیبرالیسم وینی، یهودیان و دفاع از اقلیت های خلاق - کنترل
اجاره بها و خطرات مداخله دولتی - سوسیالیسم، برنامه ریزی و کارکردهای بازار - نقد
«عدالت اجتماعی» و خطرات دولت رفاه - باز هم روشنفکران - فصل هایکی - تعارضات
و محدودیت های اندیشه هایک

نتیجه گیری و ختم کلام

۶۸۹

نمایه

۷۱۹

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهانی است ساخته نظام سرمایه‌داری. این نظام، در اشکال مختلف و پیوسته در حال تغییرش، سه قرن با ما بوده است، و سالیان دراز دیگری نیز همچنان با ما خواهد بود. در اروپای قرن بیستم، کمونیسم و فاشیسم هیچ‌یک نتوانستند خود را به‌عنوان گزینه‌های بدیل کارآمدی معرفی کنند، و مشابه‌های غیراروپایی‌شان نیز به‌هیچ‌روی موفق‌تر از کار درنیامده‌اند. در تلاش برای شناخت پویش‌های کنونی و پیامدهای آتی نظام سرمایه‌داری، چه بسا دانستن بهترین گفته‌ها و اندیشه‌هایی که در طول سالیان درباره این موضوع طرح شده است مفید باشد. فرض اساسی کتاب حاضر نیز همین است و بنای آن بر این پیش‌فرض استوار است که نظام سرمایه‌داری موضوعی است بسیار مهم‌تر و پیچیده‌تر از آنکه تنها به اقتصاددانان واگذار شود. نیل به درکی انتقادی از سرمایه‌داری مستلزم چشم‌اندازهایی است فراتر از چشم‌اندازهای خاص اقتصاد مدرن. به همین دلیل نیز این کتاب تاریخچه‌ای از آرا و افکار اقتصادی نیست، بلکه تاریخچه‌ای از آرا و افکار درباره اقتصاد سرمایه‌داری است. پس از آدام اسمیت، رشد و توسعه اقتصاد به‌عنوان یک رشته علمی تا حدی با کنار گذاشتن بسیاری از موضوعاتی صورت گرفت که اتفاقاً برای متفکران مورد بحث در کتاب حاضر اهمیت حیاتی دارند. این امری‌شک از حیث دستیابی به دقت تحلیلی و

خلق وازگان مشترکی خاص این رشته ثمربخش بوده است. اما اندیشیدن به بازار، مثل بسیاری چیزهای دیگر، بدون هزینه نبوده است: اسلوب دقیق و انسجام رشته‌ای به دست آمده به بهای کم‌اهمیت شدن موضوعات بسیاری تمام شده است که مستقیماً به بازار مربوط می‌شوند و از این حیث به احتمال فراوان دغدغه اهل اندیشه‌اند.

فکرنگارش این کتاب در اواسط دهه ۱۹۸۰ پدید آمد. در دهه پیش از آن، برخی از تیزبین‌ترین تحلیل‌گران جامعه معاصر موضوع پیامدهای اخلاقی، فرهنگی و سیاسی نظام سرمایه‌داری را در صدر اولویت‌های تحلیل و تفسیر فرهنگی قرار داده بودند. برخی از این مفسران، مانند یورگن هابرماس، به جناح چپ تعلق داشتند؛ برخی، مانند اروینگ کریستول، به جناح راست؛ و برخی، مانند دنیل پل و کریستوفر لاش، در میانه بودند.^۱ دعاوی آنان متعدد و متفاوت بود: اینکه کانون گرم خانواده مورد هجوم جهان تجارت و نیروهای آن قرار گرفته است؛ اینکه فضایل مدنی در حال رنگ باختن و ناپدید شدن است؛ اینکه آمادگی برای به تعویق انداختن ارضاء امیال و آرزوها بود به عنوان نقطه اتکاء سرمایه‌داری اکنون در حال رنگ باختن است؛ اینکه فردگرایی و خودخواهی در حال نابود کردن هرگونه درکی از هدف و مقصود جمعی است؛ اینکه کار رفته‌رفته معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد؛ اینکه زنان و مردان مسحور کالاهای مصرفی‌ای شده‌اند که در واقع به آنها احتیاجی ندارند؛ اینکه بازار بین‌المللی با نابود کردن فرهنگ‌های تاریخی خاص، چیزی به غیر از یک معجون بی‌بو و خاصیت یا نوعی نیهیلیسم لذت‌پرستانه باقی نمی‌گذارد؛ اینکه اشاعه ارزش‌های بازار رفته‌رفته موجب تضعیف همان سنت‌ها و نهادهایی شده است که سرمایه‌داری بدانها متکی است؛ اینکه امروزه ما به منتهای

1. Jürgen Habermas, *Legitimationsprobleme im Spätkapitalismus* (Frankfurt, 1973), translated by Thomas McCarthy as *Legitimation Crisis* (Boston, 1975); Daniel Bell, *The Cultural contradictions of Capitalism* (New York, 1976); Irving Kristol, *Two Cheers for Capitalism* (New York, 1978); Christopher Lasch, *The Culture of Narcissism: American Life in an Age of Diminishing Expectations* (New York, 1979); Alasdair MacIntyre, *After Virtue* (Notre Dame, Ind., 1981).

رشد خود از حیث امکانات تکنولوژیک رسیده‌ایم؛ اینکه ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند در حالی که فقرا فقیرتر گشته‌اند — و اینکه به همه این دلایل و دلایل بیشتر، نظام سرمایه‌داری در بحران است.

این بحث و جدل‌های امروزی انگیزه‌ای شد تا در تاریخ فکری اروپای مدرن کند و کاو کنم و دریابم که این‌گونه نگرانی‌ها از دیرباز، دست‌کم از قرن هجده، در ذهن روشنفکران و متفکران بوده است. در واقع، اندیشیدن به تبعات نظام سرمایه‌داری یکی از بزرگترین جریان‌های تاریخ اندیشه در اروپای مدرن را تشکیل می‌دهد. این چیزی بود که از همان ابتدا از مورخان فکری رادیکال با گرایش‌های ضدکاپیتالیستی چپ و راست آموختم.^۱ دریافتم که غور و تأمل در اثرات فرهنگی، اخلاقی و سیاسی نظام سرمایه‌داری در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران قرار داشته است، نه فقط کسانی که غالباً از آنان به عنوان «اقتصاددان» یاد می‌شود، افرادی مانند آدام اسمیت و جوزف شومپتر، بلکه شخصیت‌های دیگری که معمولاً بین آنها و بازار پیوندی مشاهده نمی‌شود، کسانی مانند ولتر، هگل، ادموند برک، متیو آرنولد و دیگران. تحلیل‌گران و مفسران امروزی، بدون آنکه آگاهی عمیقی از این گذشته فکری غنی داشته باشند، غالباً طوری برخورد می‌کنند که گویی موضوع سرمایه‌داری و پیامدهای آن موضوعی جدید است. این چنین، آنان یا به اختراع دوباره مفاهیم تحلیلی قدیمی روی آورده‌اند، امری که منجر به مبالغه در خصوص میزان تازگی مسائل امروزی و مهلک خواندن تناقضاتی شده است که در واقع تنش‌هایی ذاتی اما قابل تحمل‌اند، و یا خود را از شیوه‌های پژوهشی بالقوه مفیدی محروم ساخته‌اند که در گذشته بدانها اشاره شده اما از آن زمان به فراموشی سپرده شده است. همزمان، حتی پیش از نابودی اتحاد جماهیر شوروی و امپراتوری آن، رفته‌رفته آشکار می‌شد که جهان، در تمامیت خود، در

1. Hans Freyer, *Die Bewertung der Wirtschaft im philosophischen Denken des 19. Jahrhunderts* (Leipzig, 1921); Raymond Williams, *Culture and Society, 1780-1950* (New York, 1958), and *Keywords: A Vocabulary of Culture and Society* (New York, 1976).

حال روی آوردن به سرمایه‌داری و نه دور شدن از آن است. در همان زمان که بسیاری از روشنفکران اروپایی و پیروان امریکایی‌شان از عصر حاضر به عنوان عصر «سرمایه‌داری متأخر» سخن می‌گفتند، نیروهای سیاسی و اقتصادی بومی نیز کار خود را می‌کردند: آنها، در واحدهای جغرافیایی‌ای که در آن زمان جهان‌های اول، دوم و سوم خوانده می‌شد، سرگرم هدایت ملت‌های خود نه به ورای سرمایه‌داری، بلکه به طرف اقتصادها و جوامعی بازارمحورتر بودند.^۱ به همین خاطر بر آن شدم تا اندیشه‌هایی را که بهترین و هوشمندترین روشنفکران اروپایی - روشنفکرانی بزرگ و کمابیش بزرگ - درباره پیامدهای اخلاقی، فرهنگی و سیاسی نظام سرمایه‌داری طرح کرده بودند بازیابی و احیا کنم.

این کتاب هرچند کتابی است درباره متفکران اروپایی، اما فقط برای اروپاییان نیست. زیرا همزمان با قرار دادن هر متفکر در زمینه تاریخی خود، استدلال‌های طرح‌شده درباره بازار دارای منطق و اعتباری است که ضرورتاً به خصوصیات ویژه این یا آن ملت خاص محدود نمی‌شود. در واقع شمار فراوانی از متفکران متأخرتر، مهمترین آثارشان را در ایالات متحده نوشته‌اند، شاید به این دلیل که تصوّر کرده‌اند آنچه در آنجا می‌گذرد تبعاتی فراملی دارد.

زادگاه متفکران مورد بحث در این کتاب مناطقی در غرب و مرکز اروپاست، و تعلقات ایدئولوژیکی آنان نیز مختلف و متفاوت است. در میان آنان تحلیل‌گرانی هستند که طرفدار نظام سرمایه‌داری بوده‌اند و تحلیل‌گران دیگری که از سرمایه‌داری متنفر بوده‌اند. در واقع، آن‌گونه که کتاب نشان خواهد داد، در نزد متفکرانی که با پیش‌فرض‌های اخلاقی متفاوت درباره سرمایه‌داری به قضاوت نشسته‌اند، یک تحلیل واحد می‌تواند همچون استدلالی له یا علیه سرمایه‌داری تلقی شود. از آنجا که ارزشیابی اهمیت اخلاقی نظام سرمایه‌داری تا حد زیادی مبتنی بر ارزیابی اثرات اقتصادی آن است، کتاب حاضر ضرورتاً به

1. See Jerry Z. Muller, "Capitalism: The Wave of the Future," *Commentary* (December 1988), pp. 21-6.

تفکر روشنفکران اروپایی درباره نحوه عملکرد اقتصاد سرمایه‌داری و کسانی که از آن منتفع می‌شوند می‌پردازد.

مسئله فقر و ثروت از جمله موضوعاتی است که در سرتاسر کتاب حاضر بدان پرداخته می‌شود. آیا بازار مردم را ثروتمندتر می‌سازد یا آنها را فقیرتر می‌کند؟ اگر غالباً آنان را ثروتمندتر می‌کند، آیا این لزوماً چیز خوبی است؟ «من قبلاً هم ثروتمند بوده‌ام و هم فقیر. باور کن ثروت بهتر است.» این را قهرمان زن فیلم تعقیب بزرگ (۱۹۵۳) ساخته فریتس لانگ می‌گوید. اما، همان‌گونه که خواهیم دید، سنت‌های عمیقاً ریشه‌دار جمهوری خواهی کلاسیک و زهدگرایی مسیحی غیر از این گفته‌اند. طیف متنوعی از متفکران مدرن، از روسو تا مارکوزه، به شیوه‌های مختلف با این فرض که ثروت بهتر از فقر است به مخالفت برخاسته‌اند و استدلال کرده‌اند که سود مادی به قیمت زیان اخلاقی حاصل می‌شود.

مسائل دیگری نیز درباره نسبت سرمایه‌داری و فرهنگ وجود دارد. آیا جامعه بازار ساخته، بیش از آنکه دل‌مشغولی‌های آن جهانی داشته باشد دل‌مشغولی‌های این جهانی ندارد، و آیا این امر نقطه قوت آن است یا نقطه ضعف آن؟ آیا می‌توان از وجود نوعی ذهنیت ویژه در ارتباط با بازار سخن گفت؟ اگر آری، آیا این ذهنیت به حوزه‌های دیگر نیز نفوذ خواهد کرد، و اگر چنین کند، آیا این نفوذ مطلوب است یا نامطلوب؟

در خصوص رابطه بازار با آنچه امروزه «کثرت‌گرایی فرهنگی» می‌خوانیم چه باید گفت؟ این اصطلاح می‌تواند به چند معنای مختلف به کار رود. در سطح بین‌المللی، می‌توان گفت که کثرت‌گرایی فرهنگی زمانی وجود دارد که ملت‌ها به لحاظ فرهنگی از یکدیگر متمایز باشند. چنین تفاوتی بین ملت‌ها با همسانی اجباری درون هر ملت، زمانی که حکومتی می‌کوشد از قدرت خود برای خلق یا حفظ یک فرهنگ ملی واحد و منسجم استفاده کند، سازگار است. کثرت‌گرایی فرهنگی در یک معنای دوم هم وجود دارد و آن زمانی است که طیف متنوعی از شیوه‌های زندگی در درون یک نظام حکومتی واحد وجود داشته باشند. این

تفاوت‌ها با همسانی اجباری در درون هر جمعیت سازگار است، جمعیت‌هایی که احتمالاً می‌کوشند از مجوزهای اجتماعی، فرهنگی یا مانند آن برای نگه داشتن افراد در درون حریم فرهنگی جمعیت استفاده کنند. افزون بر این دو، کثرت‌گرایی فرهنگی را در یک معنای سوم هم می‌توان به کار برد. در این معنای سوم از کثرت‌گرایی فرهنگی، در سطح شخصی، در اشاره به رشد و تکامل افرادی استفاده می‌شود که در خودشان عناصری برگرفته از فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون را جمع کرده‌اند. یکی از مضامین جاری در این بحث‌ها آن است که آیا نظام سرمایه‌داری به کثرت‌گرایی در هر یک از این معانی بال و پر می‌دهد یا آن را نابود می‌کند. همان‌گونه که خواهیم دید، بسیاری از موضوعاتی که ناظر به در خطر قرار گرفتن هویت‌های تاریخی جمعی هستند و اکنون در زیر عنوان «جهانی شدن» مورد بحث قرار می‌گیرند، پیش از این ذهن روشنفکران اروپایی را به مدت بیش از دو قرن به خود مشغول داشته بودند.

نحوه اثرگذاری اقتصاد بازار بر خانواده موضوع دیگری است که از دیرباز همواره در کانون توجه تحلیل‌گران نظام سرمایه‌داری قرار داشته است. اینکه آیا اشاعه مناسبات بازار - از طریق مواجهه ساختن زنان با کالاهای جدید یا فرصت‌های شغلی خارج از خانه - الزاماً زمینه‌ساز آزادسازی زنان است یکی از مسائل مرتبط با این موضوع است، مسئله‌ای که محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و رادیکال‌ها هر یک به طریقی متفاوت آن را ارزیابی کرده‌اند. تأثیر بازار بر باروری و فرزندآوری موضوع دیگری است که آن نیز همواره محل تأمل بوده است؛ در شرایط و موقعیت‌های متفاوت، هر بار از باروری صعودی و باروری نزولی به عنوان عامل مخرب نظم اجتماعی تعبیر کرده‌اند.

نسبت سرمایه‌داری با برابری یک مضمون تکرارشونده دیگر است. آیا نظام سرمایه‌داری مهد برابری است یا پیوسته نابرابری‌های تازه ایجاد می‌کند؟ و صرف نظر از هر پاسخ احتمالی، آیا برابری یا نابرابری بیشتر اصلاً اهمیت دارد؟ آیا نظام سرمایه‌داری متکی بر مشارکت‌های برابر همگان است یا به مهار بهینه و موفقیت‌آمیز

استعدادها و انرژی‌های افراد استثنایی اتکا دارد؟ و آیا ممکن است بین تأکید بر ایده برابری، که شعار دموکراسی سیاسی است، از یک طرف و مهار بهینه و موفقیت‌آمیز خلاقیت و سخت‌کوشی افراد و تبدیل آن به موتور محرک سرمایه‌داری، از طرف دیگر، تنش وجود داشته باشد؟

یک مضمون فراگیرتر، که جامع بسیاری از مضامین مورد اشاره است، تأثیر بازار بر نهادهای ماقبل بازار است - نهادهای سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی. آیا جوامع سرمایه‌داری برای رفاه و بهزیستی خود به چنین نهادهای قدیمی‌تری وابسته‌اند؟ و اگر چنین است، برخورد نظام سرمایه‌داری با این نهادها چگونه است؟ پشتیبان آنهاست، تضعیف‌شان می‌کند، یا به آنها از نو شکل می‌بخشد؟ و آیا این امر خوب است، بد است، یا به لحاظ اخلاقی ناروشن است؟ همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، بیشتر ارزیابی‌ها و ارزش‌گذاری‌های انجام‌شده درباره این موضوعات ربطی وثیق با گرایش‌های پیشینی در حمایت از پویایی یا ثبات و ایستایی دارند.

از آنجا که محوریت یافتن بازار در جوامع اروپایی مدرن مصادف شد با ظهور روشنفکران به‌عنوان یک گروه اجتماعی برجسته و متمایز، یک مضمون تکرارشونده دیگر طرز تلقی متفکران مورد بحث از نقش روشنفکران در درون جوامع سرمایه‌داری است. آیا آنان را باید قطب مخالف کارآفرینان کاپیتالیست دانست، یا همتای آنها در عرصه حیات فرهنگی؟ نقش روشنفکران چه باید باشد؟ آیا باید نظام سرمایه‌داری را براندازند، از آن پشتیبانی کنند، آن را بهبود بخشند، یا در مقابل ارزش‌های بازار، به قصد ایجاد توازن، بدیل‌هایی نهادی خلق کنند؟ همچنین، چگونه باید وقوف و آگاهی را پرورش داد، چگونه باید افراد را نسبت به بازار و اثرات آن متأمل‌تر نمود؟

از زمان قرون وسطا، در غرب مسیحی، یهودیان را به‌عنوان کسانی می‌شناختند که سروکارشان با پول است. از این‌رو، جای تعجب نیست که ارزیابی فکری هر اقتصادی که در آن پول نقشی محوری ایفا می‌کرده غالباً با نگرش‌هایی در قبال

قوم یهود یا یهودیت تنیده بوده است. در اروپای مسیحی، کلیسا این اجازه را به یهودیان داده بود که به فعالیت ننگین وام دادن پول در ازای بهره مبادرت ورزند، آن هم دقیقاً به این دلیل که آنها را خارج از جمعیت ارزش‌های مشترک شمرده بودند. در نظر برخی از متفکران مورد بحث در این کتاب، یهود در حکم نوعی تجسم استعاری برای نظام سرمایه‌داری بوده است. گفته‌اند که تشویق به انجام فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر ترفع شخصی، فعالیت‌هایی که الگوی اعلای آن وام دادن پول است، تنها در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که در آن جمعیت مشترک به عنوان یک واقعیت مرده باشد. در نتیجه، هدف قرار گرفتن همزمان یهود و کاپیتالیسم موجب شده است که اقلیت قابل ملاحظه‌ای از یهودیان به سوسیالیسم و کمونیسم روی بیاورند، اتحادی که خود بعداً دستاویزی برای اعمال سامی‌ستیزان شد. از این رو، مضمون دیگری که در این کتاب به تناوب ظاهر می‌شود پیوند بین برداشت‌ها و تصورات موجود از سرمایه‌داری و تصاویر ذهنی از یهودیان و سرنوشت آنهاست.

کتاب ذهن و بازار در پیوستاری حرکت می‌کند که یک سران نظام سرمایه‌داری در جلوه‌های عملی و انضمامی آن است و سردیگرش تأمل نظری در خصوص سرمایه‌داری — بین دو قطبی که هجوپرداز وینی، کارل کراوس، در کتاب خود با عنوان اُپرت جادویی، به ترتیب از آنها با عنوان tachles و shmonzes یاد کرده است. در این کتاب به بررسی متونی پرداخته‌ام که به نظر می‌رسید بهترین، متداول‌ترین و اثرگذارترین استدلال‌ها را دربارهٔ نظام سرمایه‌داری به دست داده‌اند. گاه بر روی یک متن واحد از یک نویسندهٔ خاص تمرکز کرده‌ام و گاه بر روی کل مجموعه آثار یک نویسنده. در این مسیر، هرگونه زمینه‌ای را که برای ایضاح متون کاملاً مفید به نظر می‌رسید معرفی و آنچه را که نویسندگان آن متون در ذهن داشته‌اند بازآفرینی کرده‌ام. انجام این کار هر بار تشریح امور متفاوتی را ایجاب می‌کرد، زمینه‌های مورد اشاره گاه رویدادهای سیاسی بود و گاه تحولات اقتصادی، گاه تغییرات اجتماعی و جمعیت‌شناختی بود و گاه زمینه‌های متغیر حیات فکری. انجام همهٔ

این کارها معمولاً اقتضا می‌کرد که در سنت‌های فکری و مباحثات جاری‌ای که هریک از نویسندگان در آن درگیر بوده‌اند کند و کاو صورت گیرد. به همین دلیل، خوانندگان کتاب با مطالبی مواجه خواهند شد که به ظاهر شباهت چندانی با مطالب معمول در کتاب‌های تاریخ افکار ندارد، از جمله موضوع حساب‌های بازار بورس، دهقانان مهاجر، انقلاب‌های مصرفی، کمپانی هند شرقی، سلف‌خری کالا، طرح اصلاح آموزش بر اساس قانون «پرداخت به شرط نتیجه»، و انقلاب‌های سوسیالیستی و فاشیستی. مایکل اوکشات زمانی فهم تاریخی را این‌گونه تعریف کرده بود: «مجال دیدن مقطعی از گذشته، برحسب مناسباتی که پیش‌تر مغفول واقع شده‌اند، و توان تصور آن مقطع به نحوی زنده و روشن‌تر...»^۱ کتاب حاضر می‌کوشد با غور در برخی مناسبات غالباً مغفول مانده، فهم‌هایی زنده و روشن‌تر از مباحثات جاری درباره‌ی نظام سرمایه‌داری در طول سه قرن گذشته به دست دهد. کوشیده‌ام کتاب را طوری بنا کنم که هر فصل را بتوان مستقل از فصل‌های دیگر خواند، اما ساختمان کتاب به گونه‌ای طراحی شده است که خواندن فصول مختلف از پی هم تکوین و تکامل مضامین و استدلال‌های اصلی در طول زمان و مکان را نشان می‌دهد. کتاب حاضر، به کمک مجموعه‌ای از موردپژوهی‌های مختلف، نشان می‌دهد که بازار سرمایه‌داری از گذشته تا به امروز همواره پدیده‌ای پیچیده و دوپهلوی به لحاظ اخلاقی بوده است، امری که از دیرباز قدرتمندترین منتقدان و موشکاف‌ترین مدافعانش بدان اذعان داشته‌اند. هنگام اندیشیدن درباره‌ی بازار، اگر در خرد این منتقدان و مدافعان نیک تأمل نکنیم، و اگر، به طریق اولی، نام آنان را بدون درک روشنی از نحوه‌ی استدلال‌شان به کار ببریم، کاری که غالباً کرده‌اند، بی‌شک در حق آنان و خودمان جفا کرده‌ایم.

مقصود از این کتاب، بدون آنکه له یا علیه نظام سرمایه‌داری استدلال کند، نشان دادن میزان اهمیت و محوریت موضوع سرمایه‌داری در تاریخ فکری جهان

1. Michael Oakeshott, review of Q.R.D. Skinner, *The Foundations of Modern Political Thought*, in *The Historical Journal*, vol. 23, no. 2 (1980), pp. 449-53, at p. 451.

مدرن، بازآفرینی استدلال‌های صورت‌گرفته در گذشته، و گشودن چشم‌اندازهای انتقادی بر سرمایه‌داری فعلاً موجود است.

اینکه در معرفی نویسندگان یک دوره گاه ترتیب زمانی چندان رعایت نشده است به این معنا نیست که نویسندگان متأخر از نویسندگانی که پیش از آنها مورد بحث قرار گرفته‌اند لزوماً فرزانه‌تر و تیزفهم‌ترند. گمان می‌کنم از بیشترین متفکران، حتی زمانی که در تقابل با یکدیگر هستند، همچنان نکات ارزشمندی می‌توان آموخت. برای مثال، می‌توان همه آثار آخرین نویسنده مورد بحث در این کتاب، فریدریک هایک، را خواند و هیچگاه به این بصیرت کلیدی نویسنده ماقبل آخر، هربرت مارکوزه، برنخورد، آنجا که می‌گوید بازار پر است از آدم‌هایی که می‌کشند شما را به خریدن چیزهایی متقاعد کنند که حقیقتاً به آنها نیازی ندارید و چه بسا ناگزیر شوید برای داشتن آنها زمان، لذت و خلاقیت خود را فدا کنید. این به احتمال فراوان یکی از مهم‌ترین درس‌هایی است که شهروندان زحمتکش و پردغدغه جوامع سرمایه‌داری می‌توانند بیاموزند. از سوی دیگر، می‌توان همه آثار مارکوزه را خط به خط خواند و هیچگاه با بصیرت‌های اصلی هایک مواجه نشد، آنجا که می‌گوید بازار انبوه فعالیت‌های افراد پراکنده را با اتکا به اطلاعاتی که به شکل دیگری انتقال‌پذیر نیست هماهنگ می‌سازد، و اینکه بازار امکان همکاری مردان و زنانی با اهدافی به‌غایت متضاد را با تمرکز بر وسایل مشترک فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، نیاز به هم‌رأیی و اجماع را به حداقل می‌رساند. آنان که از پیش با بصیرت مارکوزه همدل و موافق بوده‌اند از اندیشیدن به بصیرت هایک بهره خواهند برد، و برعکس.

و اما نکته‌ای در خصوص روش: کتاب حاضر می‌کوشد آرا و افکار متفکران گذشته را باز یابد، بر مبنای این فرض که وقتی درباره اثرات اخلاقی، فرهنگی و سیاسی نظام سرمایه‌داری می‌اندیشیم، چه بسا آن متفکران حرف‌های مهمی برای گفتن با ما داشته باشند. هدف من در هر فصل تشریح اندیشه‌های روشنفکران مورد بحث درباره بازار، نحوه اندیشیدن آنان به این موضوع، و معنای بازار در نظر

هریک از آنهاست. مراد از نحوه اندیشیدن آنان درباره بازار، بررسی نحوه استقرار تفکر آنان در این باره در متن دغدغه‌ها و اهداف کلان‌تر آنهاست. درک معنای بازار در نظر این متفکران نیز مستلزم ردگیری نهادهای اقتصادی‌ای بوده است که این متفکران به آنها واکنش نشان داده‌اند.

فرض مقدماتی من، که خود ثمره چندین دهه تأمل روش‌شناختی از جانب مورخان اندیشه است، آن است که فهم اصل مطلب تنها با نهادن استدلال‌ها در زمینه تاریخی آنها امکان‌پذیر است. پرداختن به «نظام سرمایه‌داری» یا «بازار» (یا «آزادی» یا «خانواده» یا بیشتر مفاهیم کلان دیگر) در نوعی خلأ تاریخی اقدام ثمربخشی نیست، زیرا منجر به بررسی همسان‌انگارانه پدیده‌های بس متفاوت و بررسی همگون‌انگارانه واژه‌ها و عباراتی می‌شود که در زمان‌های مختلف معانی کاملاً متفاوتی داشته‌اند. پیش‌فرض حاکم بر تاریخ فکری زمینه‌مند، آن نوع تاریخ که در کتاب حاضر بدان اهتمام شده، آن است که مورخ باید نشان دهد اظهارات بیان‌شده در گذشته برای گویندگان‌شان چه معنایی داشته است. معنا و مفهوم استدلال‌های این گویندگان تنها با ربط دادن آنها با دغدغه‌های کلان‌تر نویسندگان مورد بحث قابل فهم است، و آن دغدغه‌ها نیز تنها با ارجاع به واقعیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برانگیزنده آنها فهم‌پذیر خواهد بود.

با این حال، «زمینه‌مند» خواندن این رویکرد خاص به تاریخ فکری پرسش دیگری را به وجود می‌آورد و آن اینکه کدام زمینه‌ها مربوطند و ارزش کند و کاو را دارند؟ در مورد یک گفته یا استدلال خاص، زمینه مربوط می‌تواند بقیه متنی باشد که گفته مزبور در آن ظاهر شده است. این زمینه می‌تواند سایر آثار نویسنده

۱. برای آگاهی از بررسی فکورانه‌ای درباره این مسائل، نگاه کنید به

Dominick LaCapra, "Rethinking Intellectual History and Reading Texts," in Dominick LaCapra and Steven Kaplan (eds.) *Modern European Intellectual History* (Ithaca, N.Y., 1982), pp. 47-85.

همچنین، گفتگوهای کونتین اسکینرو منتقدانش که در این کتاب گردآوری شده است:

James Tully (ed.), *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics* (Princeton, N.J., 1988).

مورد بحث باشد. همان‌گونه که می‌تواند زمینه فکری‌ای باشد که اثر در متن آن نوشته شده است، حال چه این زمینه را نویسندگان هم‌دوره آن نویسنده فراهم آورده باشند و چه محصول سنت استدلالی‌ای باشد که نویسنده مورد بحث خود را موظف می‌داند بدان پاسخ دهد. زمینه مزبور می‌تواند این یا آن زمینه اقتصادی - زمینه اقتصادی خود نویسنده، یا روشنفکران هم‌دوره او، یا طبقه او، یا گروهی که نویسنده بدان تعلق دارد، یا حتی کل ملت - یا زمینه سیاسی باشد؛ یا، گهگاه، زمینه‌های فرهنگی و مذهبی. و می‌تواند مجموع زمینه‌های نهادی‌ای باشد که نویسنده در آن مشارکت می‌کند. حال، در مورد اینکه کدام یک از این زمینه‌ها باید بررسی شوند چطور باید تصمیم گرفت؟

هنگامی که حدود ده سال پیش، و بیشتر، نگارش این کتاب را آغاز کردم، تصور این بود که در هر فصل زمینه‌های زندگینامه‌ای، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری نویسندگان مورد بحث را بررسی خواهم کرد. اما خیلی زود معلوم شد که این کار غیر عملی است، زیرا انجام آن می‌توانست مهر تأییدی باشد بر این جمله قصار ولتر که، «اگر خواهان بی‌حوصله کردن خواننده هستی، چیزی را ناگفته نگذار.» در پایان، زمینه‌های مربوط بخشی از طریق آزمون و خطا مشخص شدند و بخشی از طریق درک تکامل‌یابنده من در این باره که کدام یک از استدلال‌های هر یک از نویسندگان، بیش از بقیه شایسته تأکید و توجه است.

تصمیم در مورد اینکه کدام نویسندگان و متون در کار گنجانده شوند بر پایه معیارهای متعددی صورت گرفت. نخست، می‌خواستم آنچه را که مهم‌ترین و متداول‌ترین استدلال‌ها درباره سرمایه‌داری، در نافذترین صورت‌بندی‌های‌شان، به نظر می‌رسید یک‌جا گرد آورم. دوم، می‌خواستم با پیگیری مسیر رشد و تحول این استدلال‌ها در طول زمان نشان دهم اگر استدلال‌های مزبور در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دیگری مدون شده بودند احتمالاً معنا و مفهوم دیگری می‌داشتند. در این کتاب سهم نویسندگان آلمانی زبان بسیار بیش از نویسندگان سایر کشورها و زبان‌های اروپایی است. دلیل این امر شاید آن باشد که اروپای

آلمانی‌زبان جایی است که در آن بحث دربارهٔ نظام سرمایه‌داری با شدت و حدت تمام در بین روشنفکران جریان داشته است. بعضی از شخصیت‌های اروپای آلمانی‌زبان (کسانی مانند هگل، مارکس و شومپتر) باید در هر کتابی از این دست گنجانده شوند. برخی دیگر نیز که بخش‌هایی از کتاب به آنان اختصاص داده شده (کسانی مانند موزر، سومبارت و فریر) هم‌تایان ایدئولوژیک خود را در نقاط دیگر اروپا هم داشته‌اند. کسانی که استدلال‌های مشابهی را در زمینه‌های ملی دیگری غیر از آلمان طرح کرده‌اند. اما در مورد افرادی که استدلال‌ها را طرح کرده بودند، من بیش از خاستگاه‌های جغرافیایی (یا، به همین سیاق، جنسیت) آنها به گسترهٔ استدلال‌ها علاقه‌مند بودم.

بین تلاش برای نشان دادن معنا و مفهوم امروزی متون و نگارش تاریخ زمینه‌مند تنشی اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. زیرا بین آنچه حین انتخاب موضوع برای پژوهش تاریخی «مهم و معنادار» شمرده می‌شود و دغدغه‌های امروزی به‌طور عام، و دغدغه‌های نویسنده به‌طور خاص، پیوند وجود دارد. شیوه‌های طرح مسائل پژوهش، معیارهای تصمیم‌گیری در مورد اینکه دربارهٔ چه چیزهایی باید تحقیق شود، بر چه چیزهایی باید تأکید گردد یا چه چیزهایی باید کنار گذاشته شود، همگی به مورخ و علایق او ارتباط دارد. و اگر قرار باشد دغدغه‌های روشنفکران مورد بررسی تا حدی بر اساس زمینه‌های تاریخی آنان توضیح داده شود، این امر چه بسا حاکی از تفاوت‌های عمیق دغدغه‌های آنان با دغدغه‌های امروزی ما باشد. راه من برای آشتی دادن این الزام‌های به‌ظاهر متعارض اظهار این مطلب است که هرچند ممکن است پرسش‌های ما و آنها همیشه یکسان نباشد، اما چه بسا با پرسیدن پرسش‌های آنان، حتی در زمینه‌ای متفاوت، نفی به ما برسد. افزون بر این، پرسش‌های آنان غالباً آن قدری به پرسش‌های ما نزدیک هست که بتوانیم از تأمل در پاسخ‌های آنان سود ببریم.

هزینهٔ پرداختن به آرا و افکار بدون اشارهٔ درخور به زمینهٔ آنها مساوی است با تخطی کردن از خود همان اندیشه‌ها. اما زمینه‌مندسازی بیش از حد نیز هزینه‌های

خودش را دارد، زیرا تمرکز بیش از حد بر زمینه تاریخی، می‌تواند مربوطیت مستمر و قدرت متداوم آرا و افکار را فهم ناپذیر کند.^۱ امیدوارم این کتاب هرزبانی را که احتمالاً از حیث مربوطیت امروزی یا خاص بودگی تاریخی کرده با سودهایی جبران کند که در فهم استدلال‌های گذشته و ربط احتمالی آنها با امروز و فردا کرده است. «کاپیتالیسم» اصطلاحی است که دشمنان قرن نوزدهمی‌اش آن را وضع کردند تا نظامی را که این اصطلاح معرف آن بود توصیف (و بدنام) کنند. اما بسیاری از مفیدترین مفاهیم موجود در قاموس جمعی ما یا در آغاز به‌عنوان اصطلاحاتی ناخوشایند وضع شدند و یا مدت‌ها بعد از ظهور پدیده‌هایی که آن مفاهیم وصف‌شان می‌کنند تداول عام یافتند. پدیده‌ای که از قضا کاپیتالیسم خوانده شده بسیار قدیمی‌تر از خود اصطلاح است. پیش از مارکس این پدیده را به طرق مختلف به‌عنوان «جامعه تجاری» (اصطلاح آدام اسمیت) یا «جامعه مدنی» (اصطلاح هگل) می‌شناختند. از این‌رو، من از اصطلاحات «کاپیتالیسم» [(سرمایه‌داری یا نظام سرمایه‌داری)] و «بازار» برای توصیف موضوع تحلیل‌های عرضه‌شده در این کتاب استفاده کرده‌ام، و در عین حال پیوسته کوشیده‌ام معنایی را که هر نویسنده از اصطلاح «بازار» در زمان و مکان خودش داشته به‌طور دقیق روشن سازم و بیان کنم.

یک تعریف مقدماتی از سرمایه‌داری «نظامی است که در آن تولید و توزیع کالاها عمدتاً به مکانیسم بازار سپرده می‌شود، مبتنی بر مالکیت خصوصی دارایی، و نیز مبتنی بر مبادله بین افرادی است که از لحاظ قانونی آزادند.» توجه داشته باشید که این تعریف تماماً «اقتصادی» نیست، زیرا وجود دارایی «خصوصی» و افرادی که از لحاظ قانونی آزادند تنها زمانی میسر است که مکانیسم‌های سیاسی‌ای وجود داشته باشند که از افراد در مقابل تعرض دیگران به جان و مال‌شان حفاظت

۱. مطلبی که استیون لوکس نیز در مقاله زیر به آن اشاره کرده است:

"The Singular and the Plural: On the Distinctive Liberalism of Isaiah Berlin," *Social Research*, vol. 61, no 3 (fall 1994), pp. 686-717, at p. 692.

کنند. این تعریف نشان‌دهنده یک سنخ آرمانی است - الگویی انتزاعی که مقصود از آن تأکید بر خصوصیات ویژه‌ای است که در واقعیت تنها به صورت ناقص وجود دارند. برای مثال، تقریباً در هیچ‌جا تولید و توزیع تماماً بر اساس مبادله آزاد در بازار صورت نگرفته است؛ کاپیتالیسم با درجاتی از کار غیرآزاد نیز وجود داشته است (مثل اوضاع در جنوب آمریکا، پیش از وقوع جنگ داخلی)؛ و غالباً در هر جا که اقتصاد بازارمحوری بوده یک بخش دولتی نیز در جنب آن وجود داشته است.

انسان‌ها از عصر حجر در حال مبادله اشیاء با یکدیگر بوده‌اند. اما تنها از قرن هجدهم است که می‌توانیم رفته‌رفته از اقتصادی سخن بگوییم که در آن تولید به قصد داد و ستد از تولید به قصد امرار معاش مهم‌تر می‌شود، و در آن بازار در تولید و توزیع کالاها اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. تا پیش از آن، در اروپای فنودال، زمین اصلی‌ترین وسیله تولید و مبنای تصاحب و اداره آن نیز قدرت سیاسی بود، قدرتی که خود آن نیز تا حد زیادی تابعی از زور و توان نظامی بود. در آن اوضاع و احوال، در شرایطی که زمین و مردم روی آن غنیمت و ضمانت قدرت سیاسی بودند، غیر قابل تصور بود که بتوان زمین یا کار را به هر کسی، صرف نظر از خاستگاه و تبارش، که استطاعت پرداخت آن را دارد فروخت. البته وقتی به سال ۱۷۰۰ می‌رسیم دیگر مدت‌ها بود که این نوع سازمان‌دهی فنودالی جامعه رو به ضعف نهاده و در قسمت‌هایی از اروپا که به لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر از بقیه مناطق بودند نظام فنودالی پیشاپیش کهنه یا منسوخ شده بود. بیشتر زمان‌هایی که از آنها به عنوان «آغازها»ی تاریخی یاد می‌کنند کمابیش صبغه‌ای دلبخواهی دارند، اما به هر روی باید از جایی شروع کرد، و در آغاز قرن هجدهم نهادهایی که بعداً آنها را مرادف با سرمایه‌داری شناختند آن قدری استقرار یافته بودند که بتوانند موضوع تأمل عقلانی مستمر قرار بگیرند. اما این تأمل در بستر پس‌زمینه‌ای از سنت‌های پیشین صورت می‌گرفت، و به همین دلیل باید از قبل از این آغاز آغاز کنیم.

1. Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston, 1957), pp. 42, 69-70.

کتابی که، به‌رغم زیاده‌روی‌ها و نقص‌های جدی‌اش، این نکته را به‌خوبی روشن می‌سازد.